



حکم سب‌کننده صحابه در فقه حنفی

احمد سیاح صالحی*

چکیده

«سب» به‌عنوان مصداق تام بغض، از ابتدای زندگی بشر تاکنون در بین مردم شایع بوده است و عده‌ای برای نشان دادن بغض و کینه خود به جریان یا اشخاصی خاص، به این اقدام مبادرت می‌ورزند. یکی از این موارد، سب صحابه پیامبر ﷺ است که در این مقاله سعی بر این است با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی دیدگاه فقهای احناف را درباره سب صحابه با بهره‌گیری از متون فقهی آنان بررسی، و روشن نماییم. اگر سب صحابه جمیع صحابه یا بعضی از آنها را به دلیل صحابی بودنشان سب یا تکفیر کند، فقهای مذهب حنفی همانند دیگر مذاهب اهل سنت حکم او را کفر می‌دانند؛ ولی اگر فردی صرفاً بعضی از صحابه را به دلیل غیر از صحابی بودن سب یا تکفیر کند، مشهور فقهای حنفی حکم او را کفر نمی‌دانند و فقط معتقدند که وی فردی فاسق، مبتدع، ضال یا باغی است. درباره سب شیخین نیز فقهای مشهور حنفی حکم تکفیر چنین فردی را رد کرده و حکم او را همانند سب صحابه دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سب صحابه، سب شیخین، تکفیر صحابه، فقه حنفی.

* سطح سه سفیران هدایت و پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع) (شعبة اهواز).

مقدمه

صحابه پیامبر ﷺ دارای جایگاه رفیعی هستند و خداوند در قرآن کریم آنها را مدح نموده است و پیامبر ﷺ نیز در روایات فراوانی، از صحابه خود به نیکی یاد کرده‌اند؛ ولی بین بعضی صحابه در زمان خود پیامبر ﷺ، به‌ویژه بعد از ایشان، اختلافاتی ایجاد شد و برخی مواقع این اختلافات سبب اهانت کردن آنها به یکدیگر می‌شد. بنابراین، هدف از طرح این موضوع بررسی این حکم در یکی از مذاهب بزرگ اهل سنت، یعنی مذهب حنفی است تا اثبات شود که اولاً حکم سب صحابه نزد این مذهب چیست و ثانیاً ثابت کنیم که این جریان‌های افراطی عصر حاضر که با اسم اسلام و با انتساب خود به اهل سنت، دیگران را تکفیر می‌کنند و مردم بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند، از مسلمانان و از اهل سنت نیستند و برخلاف این جریان‌های افراطی، که دربارهٔ بدیهی‌ترین مسائل حکم به تکفیر می‌دهند، مذاهب اهل سنت بدون دلیل مسلمانان را تکفیر نمی‌کنند. هرچند برخی مسائل همچون سب صحابه از نظر آنها مردود است، ولی مخالفت آنان با این مسائل و رد کردن آنها ملازمه‌ای با تکفیر فاعل آنها ندارد. در ضمن، اشاره به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که ما با اثبات عدم کفر سب صحابه از دیدگاه فقه حنفی، درصدد این امر نیستیم که بگوییم این حکم مجوزی برای سب صحابه توسط مذاهب دیگر است؛ بلکه سب صحابه نزد همهٔ مذاهب مذموم است و جایز نیست و البته این عدم جواز نیز به معنای کافر بودن فاعل آن قلمداد نمی‌شود.

بر همین اساس، با توجه به اینکه تاکنون نوشتار جداگانه‌ای جهت بررسی «حکم سب صحابه در مذهب حنفی» ارائه نشده و معمولاً در لابه‌لای کتب فقهی یا در بیان حکم مذاهب دیگر بیان شده است، قصد داریم در این مقاله حکم سب صحابه را از نظر فقه حنفی بررسی کنیم.

در این نوشتار، به پرسش‌های زیر پاسخ خواهیم داد:

۱. حکم سب جمیع صحابه در مذهب حنفی چیست؟
۲. حکم سب بعضی از صحابه به دلیل صحابی بودن آنها از نظر فقه‌های حنفی چگونه

است؟

۳. حکم سبّ بعضی از صحابه به دلیلی غیر از صحابی بودن آنها از دیدگاه فقه حنفی چیست؟

۴. آیا سبّ شیخین از نظر مشهور فقهای حنفی کافر است؟

معنا و مفهوم سب

در کتاب جمهرة اللغة، اصل «سب» این گونه معرفی شده است: «أصل السَّبِّ القطعُ ثم صار السَّبُّ شتماً لأنَّ السَّبَّ خَرَقَ الأَعْرَاضَ»؛^۱ (اصل سب به معنای قطع کردن است و بعداً معنای آن به شتم تغییر کرده است؛ چون سب دریدن و هتک اعراض است). دیگر لغت دانان نیز سب را به معنای شتم دانسته اند: «السَّبُّ: الشَّتْمُ»؛^۲ (سب به معنای شتم است). در کتاب مفردات ألفاظ القرآن، سب این گونه معنا شده است: «السَّبُّ: الشَّتْمُ الوجيع»؛^۳ (سب ناسزا و دشنام دردناک و زشت است).

اما لغت دانان «شتم» را کلامی قبیح دانسته اند: «الشَّتْمُ: قبيح الكلام وليس فيه قَذْفٌ»؛^۴ (شتم کلام قبیحی است که بدون قذف باشد). طریحی نیز شتم را این گونه معنا کرده است: «الشَّتْمُ: السب، بأن تصف الشيء بما هو إزراء و نقص»؛^۵ (شتم همان سب است و اینکه چیزی را به گونه ای وصف کنید که سبب حقارت و نقص می شود).

تفاوت سب و شتم

در کتاب الفروق في اللغة، تفاوت «سب» و «شتم» این گونه بیان شده است:

الفرق بين السب والشتم: أن الشتم تقييح أمر المشتم بالقول وأصله من

۱. ابن درید، محمد بن حسن، جُمهرة اللغة، ج ۱، ص ۶۹.

۲. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۸، ص ۲۵۴؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۵۵؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، ج ۲، ص ۸۰؛ مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۲، ص ۶۳.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹۱.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۸۳.

۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۹۸.

الشتامة... والسب هو الإطتاب في الشتم والإطالة فيه؛^۱

«شتم» قبیح دانستنِ امر نامبارک به وسیله قول و کلام است، و «سب» مبالغه و اطاله و افراط در شتم است.

بنابراین، «شتم» کلام قبیحی است که سبب حقارت و نقص در طرف مقابل می شود و سب مبالغه و افراط در شتم است.

معنا و مفهوم صحابی

جرجانی در کتاب التعریفات در تعریف «صحابی» می نویسد: «نزد عرف، صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده و با حضرت مصاحبت بسیار داشته باشد؛ هرچند از او روایت نکند و برخی هم گفته اند هرچند که این مصاحبت طولانی نباشد».^۲

قاضی عبدالنبی احمد نگری نیز این قول را در کتاب خود نقل کرده است.^۳

در کتاب فرهنگ معارف اسلامی برای «صحابی» شش معنای مختلف ذکر شده است:

۱. کسی که حضرت رسول ﷺ را ملاقات کرده و با او مجالست کرده باشد؛
 ۲. کسی که حداقل یک یا دو سال با حضرت مصاحبت داشته و با او به جنگ ها رفته باشد؛
 ۳. کسی که با حضرت مصاحبت بسیار داشته و از ایشان روایت کرده باشد؛
 ۴. کسی که حضرت را ملاقات کرده باشد، در حالی که بالغ بوده است؛
 ۵. کسی که زمان او را ادراک کرده است، در حالی که مسلم بوده، گرچه حضرت را ندیده باشد؛
 ۶. کسی که از خواص ایشان بوده است.^۴
- با وجود اینکه در تعریف صحابی نزد اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، اما غالب آنها

۱. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، ص ۴۳.

۲. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، ص ۵۷.

۳. احمد نگری، عبدالنبی بن عبدالرسول، جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۹۴.

معنای صحابی را توسعه داده و هر فردی را که اندک ملاقاتی با آن حضرت داشته، از صحابه دانسته‌اند.

تهانوی در موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، صحابی را این‌گونه معرفی می‌کند: «نزد اهل شرع، صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را در حالی که به او ایمان دارد ملاقات کند و بر دین اسلام از دنیا برود».^۱ ابن کثیر نیز نظر مشهور علمای اهل سنت را این‌چنین بیان کرده است:

صحابی کسی است که رسول خدا ﷺ را در حال اسلام دیده است؛ هرچند مصاحب طولانی با پیامبر نداشته و از ایشان روایتی نقل نکرده باشد. این حرف جمهور و اکثر علمای اهل سنت گذشته است و علمایی مانند بخاری و ابوزرعه، به صورت مشخص تصریح کرده‌اند که اگر کسی رسول خدا ﷺ را ببیند، صحابی محسوب می‌شود.^۲

حنفیه

«حنفیه» نام مذهبی فقهی است که به ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ ق) منسوب است و یکی از مذاهب مشهور و مهم اهل سنت به شمار می‌رود. برخلاف اهل حدیث، ابوحنیفه قائل به «رأی و اجتهاد» بود. در مذهب حنفیه، قیاس و استحسان نیز اصل چهارم پس از قرآن و سنت و اجماع است.^۳

سب صحابه

برخی مردم از همان ابتدای زندگی بشر برای نشان دادن بغض و کینه خود به جریان یا اشخاصی خاص، به سب، که یکی از مصادیق تام بغض است، مبادرت می‌ورزیدند. با نزول دین مبین اسلام نیز این امر همچنان بین مسلمانان رایج بود و برخی برای نشان دادن بیزاری خود از عملکرد برخی افراد، به سب آنان می‌پرداختند. یکی از این موارد «سب صحابه» است که امروزه مشاهده می‌کنیم جریان‌های افراطی، سب صحابه را

۱. تهانوی، محمدعلی بن علی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۱۰۶۰.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث، ص ۱۷۹.

۳. خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، ص ۱۰۴.

کافر و واجب‌القتل می‌دانند؛ لذا ما قصد داریم که در ادامه بحث، حکم این مسئله را در فقه یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، یعنی مذهب حنفی، بررسی کنیم.

قبل از ورود به اصل بحث لازم است ذکر کنیم که سب صحابه از چندین جهت قابل بررسی است؛ به همین دلیل، برای بیان دقیق حکم این مسئله و بررسی آن از جهات مختلف، ما حکم این مسئله را در دو بخش بررسی می‌کنیم و در پایان نیز حکم سب شیخین را نیز بررسی خواهیم کرد.

مباحثی که در هر دو بخش به ترتیب بررسی خواهند شد عبارت‌اند از:

۱. حکم سب جمیع صحابه در صورتی که موجب کفر آنها نشود؛
۲. حکم سب بعضی از صحابه به دلیل صحابی بودن آنها در صورتی که موجب کفر آنها نشود؛
۳. حکم سب بعضی از صحابه به دلیل غیر از صحابی بودن در صورتی که موجب کفر آنها نشود؛
۴. حکم سبّی که موجب کفر جمیع صحابه می‌شود؛
۵. حکم سب بعضی از صحابه به دلیل صحابی بودن در صورتی که موجب کفر آنها شود؛
۶. حکم سب بعضی از صحابه به دلیل غیر از صحابی بودن در صورتی که موجب کفر آنها شود.

بخش اول: حکم سب صحابه در صورتی که موجب کفر آنها نشود

خود این بخش، دارای دو حالت است:

الف. حکم سب جمیع صحابه در صورتی که موجب کفر آنها نشود

همه مسلمانان بر این مسئله اتفاق نظر دارند که حکم «سب جمیع صحابه» کفر است و دلیل آن نیز تکذیب آیات قرآن و روایات نبوی است که این افراد را مدح می‌کنند و از آنها به عنوان ناقلان دین یاد می‌نمایند؛ بر این اساس، طعن به جمیع صحابه در واقع

«طعن به دین» است.^۱

ب. حکم سبّ بعضی از صحابه در صورتی که موجب کفر آنها نشود
این مورد نیز دو صورت دارد:

۱. سبّ بعضی از آنها به خاطر صحابی بودن آنها

طبق دیدگاه همه مذاهب، حکم چنین فردی کفر است.^۲

۲. سبّ بعضی از آنها به دلیلی غیر از صحابی بودن آنها

در این مورد فقهای حنفی سه نظر و حکم متفاوت دارند:

۱. برخی این فرد را کافر می دانند؛

۲. بعضی دیگر با قیود و شرایط خاصی این فرد را کافر می دانند؛

۳. برخی این فرد را کافر نمی دانند؛ بلکه وی را فاسق، مبتدع یا ناقص العقل می دانند.^۳

قول سوم نظر صحیح نزد مشهور فقهای حنفی است.

در ادامه، اقوال برخی علمای مشهور حنفی را در این زمینه نقل می کنیم:

۱. فسق سبّ سلف: فقهای حنفی شهادت سبّ سلف و صحابه را به دلیل فاسق بودن

وی قبول نمی کنند و در این زمینه گفته اند: «کسی که آشکارا سلف را سب می کند،

از آنجا که فسق او آشکار است، شهادتش پذیرفته نیست؛ برخلاف کسی که آشکارا سلف

را سب نمی کند، چون او فاسق مستور است».^۴

ابن عابدین و مرغینانی در این باره می گویند: «شهادت کسی که سبّ سلف را آشکار

می کند، رد می شود؛ چون در این صورت فسق او آشکار است».^۵

۲. قصور عقل و قلت مروت سبّ صحابه: زیلعی در کتاب تبیین الحقائق درباره علت

عدم پذیرش شهادت کسی که آشکارا سلف را سب می کند، می گوید:

۱. یافعی، عبدالفتاح، حکم من سب الصحابة في المذاهب الأربعة، ص ۶.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۸.

۴. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار، ج ۷، ص ۱۶۱؛ عینی، محمود بن احمد، البناية شرح الهداية، ج ۹، ص ۱۵۰؛ میدان،

عبدالغنی، اللباب في شرح الكتاب، ص ۳۷۵.

۵. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار، ج ۴، ص ۲۳۷؛ مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهداية، ج ۳، ص ۱۲۳.

شهادت کسی که آشکارا سلف را (یعنی صالحان آنها که صحابه و تابعان و علمایی همچون ابوحنیفه و اصحاب او هستند) سب می‌کند، قبول نمی‌شود؛ چراکه این مسئله بر قصور عقل و قلت مروّت آن فرد دلالت دارد و فردی که سب را آشکار می‌کند، معمولاً از کذب امتناع نمی‌ورزد؛ برخلاف فردی که سب را آشکار نمی‌کند.^۱

علی حیدر نیز علت عدم‌پذیرش شهادت سبّ سلف را قصور عقل و قلت مروّت او دانسته است و در این باره می‌گوید: «شهادت کسی که آشکارا سلف را سب می‌کند، قبول نمی‌شود؛ چون این مسئله بر قصور عقل و قلت مروّت آن فرد دلالت دارد و چنین فردی معمولاً از کذب امتناع نمی‌ورزد».^۲

۳. **عدم کفر سبّ صحابه:** ابن عابدین در کتاب رد المحتار می‌گوید: «کسی از علما دلیل عدم‌پذیرش شهادت سبّ صحابه را کفر عنوان نکرده است».^۳

۴. **گمراه بودن سبّ صحابه:** ابن عابدین ضمن بیان مشکل بودن حکم به کفر سبّ شیخین و صحابه می‌نویسد:

این امر مستلزم عدم قبول توبه او نیست؛ چون حکم کردن به کفر این فرد مشکل است. این بدان دلیل است در کتاب الاختیار همه علما بر گمراه بودن جمیع اهل بدع، و تخطئه آنها اتفاق نظر دارند و سبّ یکی از صحابه و بغض او کفر نیست، بلکه آن فرد گمراه است.^۴

۵. **قول به تفصیل:** ابن عابدین قول به تفصیل را این‌گونه بیان می‌کند:

اگر کسی فردی از صحابه را سب کند، اجماعاً فاسق و مبتدع است؛ مگر اینکه معتقد باشد که سب امر مباحی است و بر آن ثواب مترتب می‌شود یا اینکه به کفر صحابه اعتقاد داشته باشد. در این صورت این فرد اجماعاً کافر است؛ بنابراین، اگر یکی از صحابه را سب کند، اگر قرینه‌ای از موارد کفریات همراه آن باشد، «کافر»، و در غیر این صورت «فاسق» است.^۵

۱. زیلعی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲. حیدر، علی، دُرر الحُکام شرح مجلة الأحکام، ج ۴، ص ۳۱۷.

۳. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴. همان.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۶۲.

۶. مبتدع بودنِ سابّ صحابه: ابن عابدین سابّ صحابه را مبتدع می‌داند و می‌گوید: «شیعه اگر به برتری علی علیه السلام بر صحابه معتقد باشد یا صحابه را سب کند، کافر نیست؛ بلکه مبتدع است».^۱

۷. ضعف قول به کفر: ابن عابدین می‌گوید: «دانستیم آنچه در کتاب الخلاصة ذکر شده که سابّ صحابه کافر است، قولی ضعیف و مخالف با متون و شروح و حتی مخالف با اجماع فقهاست».^۲

وی در جای دیگری می‌نویسد: «حکم به کفر سابّ شیخین و غیر آنها از صحابه مطلقاً قول ضعیفی است و سزاوار نیست طبق آن فتوا داد».^۳

بخش دوم: حکم سبّی که موجب کفر صحابه می‌شود

ما در بحث لغوی درباره «سب» و «شتم» ثابت کردیم که شتم کلام قبیحی است که سبب حقارت و نقص در طرف مقابل می‌شود و سب مبالغه و افراط در شتم است. بعد از بیان این مقدمه می‌گوییم برخی مواقع فردی به کفر عده‌ای از صحابه یا همه آنها معتقد است و اگر این اعتقاد خود را به زبان بیاورد و بگوید فلان صحابی کافر است، در واقع، هم آن صحابی را سب نموده و هم اعتقاد خود به کفر وی را بروز داده است. در ادامه، حکم سبّی را که موجب کفر می‌شود، از منظر فقه حنفی بررسی خواهیم کرد. حکم سبّی که موجب کفر صحابه می‌شود، خود دو حالت دارد:

الف. سبّی که موجب کفر جمیع صحابه می‌شود

در فقه حنفی فردی که به کفر همه صحابه معتقد باشد، کافر است. ابن عابدین حکم این فرد را این گونه بیان می‌کند: «اگر فردی به کفر همه صحابه معتقد باشد، اجماعاً کافر است».^۴

با توجه به این حکم، اگر فردی اعتقاد خود به کفر جمیع صحابه را به زبان بیاورد،

۱. همان، ج ۳، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۳۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۶۲.

۴. همان.

در واقع هم صحابه را سب نموده و هم عقیده خود به کفر آنها را بیان کرده است.

ب. سبّی که موجب کفر بعضی از صحابه می شود

این مورد دارای دو حالت است:

۱. حکم سبّ بعضی از صحابه به دلیل صحابی بودن، در صورتی که موجب کفر آنها شود
کسی که صحابه را به دلیل صحابی بودن طوری سب کند که موجب کفر آنها شود، کافر است و ما حکم کسی که صحابه را به دلیل صحابی بودن سب می کرد، در بخش اول بیان کردیم که همه مذاهب به کافر بودن او حکم داده اند. وقتی حکم شخصی که صحابی را بدون تکفیر و به دلیل صحابی بودن او سب می کند کفر است، پس به طریق اولی کسی که آنها را به دلیل صحابی بودن طوری سب کند که موجب کفر آنها شود، کافر است.^۱

۲. حکم سبّ بعضی از صحابه به دلیل غیر از صحابی بودن، در صورتی که موجب کفر آنها شود

در این باره نیز همانند سبّی که موجب کفر نمی شد، فقهای حنفی سه نظر دارند:

۱. برخی این فرد را کافر می دانند؛

۲. بعضی با قیود و شرایط خاصی این فرد را کافر می دانند؛

۳. برخی معتقدند این فرد کافر نیست؛ بلکه فاسق، مبتدع یا ناقص العقل است.^۲

قول سوم نظر صحیح نزد مشهور فقهای حنفی است.

ابن عابدین حکم خوارج را به دلیل تکفیر صحابه «حکم بغات» دانسته است و آنها را

به عنوان باغی معرفی می کند و بیان می دارد:

در فتح القدير نقل شده است که نزد جمهور فقها و اهل حدیث، حکم خوارج که خون و اموال مسلمانان را حلال می دانستند و صحابه را تکفیر می کردند، حکم بغات است. بعضی از اهل حدیث این افراد را مرتد می دانستند؛ ولی ابن منذر، که خود بیشتر از بقیه به کلام مجتهدان آشناست، می گوید: «کسی از مجتهدان

۱. یافعی، عبدالفتاح، حکم من سب الصحابة في المذاهب الأربعة، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۸.

را ندیدم که با اهل حدیث در حکم تکفیر این افراد موافق باشد»^۱.

بنابراین، نتیجه نظر فقهای حنفی در هر دو بخش این است که حکم سبّ جمیع صحابه در هر صورت -چه به کفر آنها منجر بشود و چه نشود- کفر است. همچنین از منظر فقه حنفی حکم سبّ بعضی از صحابه بدون تکفیر آنها یا سبّ بعضی از آنها طوری که موجب کفرشان گردد، اگر به دلیل صحابی بودن آنها باشد، کفر است. اما فقهای حنفی درباره سبّ بعضی از صحابه -چه موجب کفر آنها بشود و چه نشود- اگر سب به دلیلی غیر از صحابی بودن آنها باشد، سه نظر و حکم متفاوت دارند: برخی حکم به تکفیر داده، برخی قائل به تفصیل بوده و متناسب با قرائن و شواهد حکم به تکفیر کرده‌اند و مشهور فقهای مذهب حنفی نیز با حکم به تکفیر مخالف بوده‌اند و معتقدند که چنین فردی فاسق، ناقص‌العقل، مبتدع یا ضال است. هیچ‌کدام از مجتهدان بزرگ و معروف مذهب حنفی حکم به تکفیر را قبول ندارد و آنها قول به کفر را قولی ضعیف و مخالف با متون و شروح دانسته‌اند.

حکم سبّ شیخین

در فقه حنفی برای سبّ شیخین دو حکم متفاوت وجود دارد: برخی سبّ شیخین را کافر دانسته و قائل‌اند که توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و واجب است که کشته شود، و گروهی دیگر که فقهای مشهور حنفی هستند، چنین فردی را صرفاً فاسق می‌دانند و با حکم به تکفیر او مخالف هستند؛ چه برسد به عدم قبول توبه و وجوب قتل او. در ادامه، اقوال هر دو گروه را بررسی می‌کنیم:

الف. قول به تکفیر

۱. کفر بودن سبّ شیخین و بدعت بودن مقدم کردن علی رضی الله عنه بر شیخین: در کتاب الفتاوی الهندیة، حکم این مسئله این‌گونه بیان شده است: «اگر شیعه شیخین را سب و لعن کند، کافر است و اگر علی رضی الله عنه را بر ابوبکر برتری دهد، کافر نیست؛ بلکه مبتدع است»^۲.

۱. ابن عابدین، محمدامین، رد المحتار، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. برنهابوری، شیخ نظام‌الدین و جمعی از علمای هند، الفتاوی الهندیة، ج ۲ ص ۲۶۴؛ ابن شحنه، ابراهیم بن محمد،

ابن نجیم هم در این رابطه می‌گوید: «اگر شیعه شیخین را سب کند، کافر است و اگر علی علیه السلام را بدون سب بر آنها برتری دهد، مبتدع است».^۱

۲. **کافر و واجب‌القتل بودن سب شیخین:** زبیدی در الجوهرة النيرة می‌گوید: «کسی که شیخین را سب کند کافر است و باید کشته شود و در بین فقها شهید صدر گفته است که توبه و اسلام او پذیرفته نیست».^۲ ابوليث و دبوسی هم این رأی را پسندیده‌اند.

ابن نجیم در این باره می‌گوید: «کسی که شیخین را سب یا طعن کند کافر می‌شود و توبه او پذیرفته نیست و ابوليث و دبوسی هم این رأی را پسندیده‌اند و این رأی مختار برای فتواست».^۳

۳. **کفر بودن سب شیخین و به دنبال آن، عدم پذیرش شهادت فرد:** ابن نجیم در این باره می‌گوید:

اما مواردی که سب کفر می‌شوند، جایز نیست که انجام شوند و شهادت فاعل آن پذیرفته نیست؛ مثل غلات شیعه که ادعای الوهیت یا نبوت درباره علی علیه السلام دارند و از این قبیل موارد که کفر است: [...] و کسی که شیخین را سب کند.^۴

ابن نجیم در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید:

قول فقها در اینجا درباره عدم قبول شهادت شامل جایی می‌شود که «سب» به فسق یا کفر فاعل آن منجر گردد که در این صورت شامل سب شیخین نیز می‌شود؛ چون شهادت سب آنها به دلیل کافر بودن، مقبول نیست.^۵

۴. **کافر بودن شیعه به دلیل سب شیخین:** ابن نجیم در این رابطه می‌گوید: «تو آگاهی به اینکه شیعه‌ای که شیخین را سب می‌کند، کافر است؛ چون به وسیله سب کافر شده است».^۶

→ لسان الخُکام في معرفة الأحكام، ص ۴۱۴.

۱. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۵، ص ۴۷.

۲. حداد، ابوبکر بن علی، الجوهرة النيرة شرح مختصر القدوري، ج ۶، ص ۱۳۹.

۳. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۵، ص ۱۳۶.

۴. همان، ص ۱۵۱.

۵. همان، ج ۷، ص ۹۲.

۶. ابن نجیم، عمر بن ابراهیم، النهر الفائق شرح کنز الدقائق، ج ۳، ص ۳۹۵.

ب. قول به عدم تکفیر

در ادامه، این قول را که نظر مشهور فقهای حنفی است، بررسی می‌کنیم:

۱. بدعت و ضلال بودن سب شیخین: ابن عابدین در این باره می‌نویسد: «عمل شیعه‌ای که بدون قذف عایشه و انکار صحبت صدیق، شیخین را سب کند، کفر نیست، چه برسد به عدم قبول توبه او؛ بلکه این عمل وی ضلالت و بدعت است».^۱

۲. کفر نبودن سبی که منشأ آن، شبهه باشد: ابن عابدین در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید:

حکم سب شیخین و منکر خلافت آنها که علت این عمل او بر اساس شبهه‌ای است که برای او ایجاد شده، کفر نیست؛ برخلاف کسی که ادعای الوهیت علی‌علیه را دارد و معتقد است که جبرئیل علیه السلام در انتقال وحی اشتباه کرده است. حکم چنین فردی کفر است؛ چون سبب این اعتقاد او شبهه و تلاش و اجتهاد نبوده؛ بلکه از روی هوای نفس این عمل را انجام داده است.^۲

۳. ضعیف بودن قول به کفر: ابن عابدین می‌گوید: «دانستیم آنچه در کتاب الخلاصة ذکر شده که سب صحابه کافر است، قولی ضعیف و مخالف با متون و شروح و حتی مخالف با اجماع فقهاست».^۳

۴. ضعیف و مردود بودن قول به عدم قبول توبه سب شیخین: ابن عابدین در این رابطه می‌گوید: «وقتی توبه سب الانبیا قبول می‌شود، دیگر وجهی برای عدم قبول توبه سب شیخین وجود ندارد؛ بلکه قول عدم قبول توبه چنین فردی، از علمای بزرگ ثابت نشده است».^۴

در ادامه، ابن عابدین حکم به کفر سب شیخین را مشکل می‌داند و می‌گوید:

گفته شده که اگر شیعه شیخین را سب و لعن کند کافر است. این حرف سبب نمی‌شود که توبه این فرد پذیرفته نشود؛ چون حکم به کفر این فرد، مشکل است. در فتح القدير نقل شده است حکم خوارج، که خون و اموال مسلمانان را حلال

۱. ابن عابدین، محمد امین، رد المختار، ج ۴، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۳۶.

می دانستند و صحابه را تکفیر می کردند، نزد جمهور فقها و اهل حدیث حکم بغات است.

بعضی از اهل حدیث این افراد را مرتد می دانستند؛ ولی ابن منذر، که خود بیشتر از بقیه به کلام مجتهدان آشناست، می گوید: «کسی از مجتهدان را ندیدم که با اهل حدیث در حکم تکفیر این افراد موافق باشد».^۱

در ادامه، ابن عابدین با مقایسه حکم سَاب پیامبر ﷺ و سَاب شیخین، بیان می کند: «بر اساس مذهب حنفی، توبه سَاب پیامبر ﷺ پذیرفته می شود؛ پس به طریق اولی توبه سَاب شیخین نیز قبول می شود».^۲

نتیجه

پس از بررسی حکم سَاب صحابه در فقه حنفی، به این نتیجه رسیدیم که حکم سَاب جمیع صحابه در هر صورت -چه موجب کفر آنها بشود و چه موجب کفر آنها نشود- کفر است و حکم سَاب بعضی از صحابه نیز اگر به دلیل صحابی بودن آنها باشد -چه موجب کفر آنها بشود و چه موجب کفر آنها نشود- نزد مذهب حنفی کفر است. در بررسی حکم سَاب بعضی از صحابه، اگر به دلیلی غیر از صحابی بودن آنها باشد -چه موجب کفر آنها بشود و چه موجب کفر آنها نشود- با سه دیدگاه متفاوت مواجه شدیم: برخی حکم به تکفیر داده و برخی قائل به تفصیل بوده و متناسب با قرائن و شواهد حکم به تکفیر کرده اند و مشهور فقهای مذهب حنفی نیز با حکم به تکفیر مخالف بودند و معتقدند که چنین فردی فاسق، قاصرالعقل، مبتدع یا ضال است. هیچ کدام از مجتهدان بزرگ و معروف مذهب حنفی حکم به تکفیر را قبول ندارد و قول به کفر را قولی ضعیف و مخالف با متون و شروح دانسته اند و به طور مفصل پاسخ افرادی را که به تکفیر حکم کرده اند، در کتاب های فقهی خود بیان کرده اند. همچنین سَاب شیخین از نظر فقهای بزرگ و مشهور حنفی کافر نیست و همانند حکم سَاب صحابه، چنین فردی فاسق، باغی یا ضال است و به هیچ وجه کافر نیست. طبق مذهب حنفی، توبه سَاب پیامبر ﷺ پذیرفته

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۳۷.

می‌شود؛ پس به طریق اولیٰ توبهٔ سابّ شیخین مورد پذیرش قرار می‌گیرد. همان طور که مشاهده فرمودید، برخلاف سلفی‌های افراطیِ امروزی که خود را مسلمان و منتسب به اهل سنت می‌دانند و به سادگی به تکفیرِ دیگران حکم می‌کنند، مسلمانان و بزرگانِ اهل سنت همچون مذهب حنفی، که یکی از چهار مذهب بزرگ اهل سنت است، بدون دلیل به تکفیرِ دیگران حکم نمی‌کنند. همچنین بیان شد که اثبات عدم کفر سابّ صحابه در فقه حنفی به منزلهٔ جواز سبّ صحابه توسط مذاهب دیگر نیست؛ بلکه سبّ صحابه نزد همهٔ مذاهب اسلامی مذموم و مردود است.

منابع

۱. ابن درید، محمد بن حسن، **جَمَهْرَةُ اللُّغَةِ**، بیروت: دار العلم، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۲. ابن شحنة، ابراهیم بن محمد، **لسان الحُکَام في معرفة الأحكام**، قاهره: البابي الحلبي، ۱۳۹۳ق.
۳. ابن عابدين، محمد امين، **رد المحتار؛ على الدر المختار شرح تنوير الأبصار**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **الباعث الحثيث؛ إلى اختصار علوم الحديث**، تحقيق: احمد محمد شاكر، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، بی جا: دار الكتاب الإسلامي، چاپ دوم، بی تا.
۷. ابن نجيم، عمر بن ابراهيم، **النهر الفائق شرح كنز الدقائق**، بی جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۸. احمد نگرى، عبدالنبي بن عبدالرسول، **جامع العلوم في اصطلاحات الفنون؛ الملقب بدستور العلماء**، بیروت: بی تا، چاپ دوم، ۱۹۷۵م.
۹. برنهابوری، شيخ نظام الدين و جمعی از علمای هند، **الفتاوى الهندية؛ في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۱ق.
۱۰. تهانوی، محمد علی بن علی، **موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد، **التعريفات**، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصاحح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۱۳. حداد، ابوبکر بن علی، **الجوهرة النيرة شرح مختصر القدوري**، بی جا: بی تا، چاپ اول، ۱۳۲۲ق.
۱۴. حیدر، علی، **دُرر الحُکَام شرح مجلة الأحكام**، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۵. خاتمی، احمد، **فرهنگ علم کلام**، تهران: انتشارات صبا، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. زیلعی، عثمان بن علی، **تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق**، قاهره: دار الكتب الإسلامي، ۱۳۱۳ق.

۱۸. سجادی، سیدجعفر، **فرهنگ معارف اسلامی**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۱۹. صاحب، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۱. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۲۲. عینی، محمود بن احمد، **البنایة شرح الهدایة**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس؛ من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۴. مرغینانی، علی بن ابی بکر، **الهدایة؛ فی شرح بدایة المبتدی**، تحقیق: طلال یوسف، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۵. میدانی، عبدالغنی، **اللباب فی شرح الکتاب**، بیروت: المکتبة العلمیة، بی تا.
۲۶. یافعی، عبدالفتاح، **حکم من سب الصحابة فی المذاهب الأربعة**، صنعاء: دار الکتب الیمینیة، چاپ اول، ۱۴۳۶ق.

